اخبار

انتشار خلاصه‌ای از دو شاهکار تورگنیف

انتشارات کتاب نیستان به منظور فراهم کردن بستری برای مخاطبان نوجوان و جوان با آثار بزرگ ادبیات جهان طی قرون گذشته، اقدام به تولید مجموعه‌ای از «خلاصه رمان‌های مشهور جهان» کرده است. نخستین مجلد از این مجموعه که به کوشش لیدا طرزی منتشر شده است، به رمان «آشیانه اشراف» اثر ایوان تورگنیف نویسنده شهیر روسیه اختصاص دارد. خلاصه این رمان که توسط لیدا طرزی انجام پذیرفته، شامل دو اثر «آشیانه اشراف» و «پدران و پسران» از تورگنیف است.

تورگنیف رمان‌نویس، شاعر و نمایش‌نامه‌نویس روس، برای نخستین بار کشورهای غربی را با ادبیات روسی آشنا کرد. آثار او تصویری واقع‌گرایانه و پرعطوفت از دهقانان روس و بررسی تیزبینانه‌ای از طبقه روشنفکر جامعه روسیه، که در تقلای سوق‌دادن کشور به عصری نوین بودند، ارائه می‌دهد و از این منظر آثار وی به ویژه رمان «آشیانه اشراف» ستودنی و خواندنی است.

تورگنیف سال‌های زیادی را در اروپای غربی و به ویژه در کشور آلمان زندگی کرد و از گذر سالیان زندگی در این منطقه هم به عنوان یک لیبرال و آزادی‌خواه شاهد حکومت تزاری ارتجاعی رومانف‌ها در وطنش بود و از سوی دیگر در محافل هنری و علمی روسیه نیز روح انقلابی‌گری رادیکال را در جریان می‌دید. او در چنین وضعیتی تصمیم گرفت بخشی از آنچه حکومت ارتجاعی تزاری در روسیه بر سر هموطنانش به ویژه طبقه دهقان و کشاورز آورده بود را در قالب داستان روایت کند.

رمان «آشیانه اشراف» اثری است که در آن نویسنده به توصیف زندگی و سپران روزگار طبقه‌ای از جامعه قرن نوزدهم روسیه پرداخته است که هم رو به زوال و نابودی است و هم امیدوار به آینده‌ای روشن‌تر. آدم‌های مورد توجه تورگنیف در «آشیانه اشراف»، آنطور که از اسم این اثر بر می‌آید فقط اشراف نیستند، بلکه افرادی از طبقات پایین جامعه و حال و روز درونی‌شان نیز در این اثر مورد توجه قرار گرفته‌اند.

کتاب دیگر در این مجموعه یعنی «پدران و پسران» نیز اثری داستانی اما ایدئولوژیک از نویسنده به شمار می‌رود که سعی دارد تفاوت میان دو نسل زیستی در روسیه قرن نوزدهم را به نمایش بکشد. تورگنیف در این اثر راوی زندگی پدران و پسران روس است که از لحاظ زمانی و ایدئولوژیکی مربوط به دو دوران متفاوتی هستند. پدران نماد افراد محافظه‌کار و سنت‌گرایی هستند که در وجودشان اصلاحات یا به کندی پیش می‌رود یا اصلاً به وجود نمی‌آید و در مقابل پسران که کانون توجه نویسنده هستند افرادی بسیار رادیکال را شکل می‌دهند. قهرمان این داستان به نام بازارف جوانی است پیرو ماده‌گرایی مفرط و در جدال با مکتب مخالف خود که نمادش پدر اوست. داستان با مناظره‌هایی که بازارف با افراد مخالف نگاهش انجام می‌دهد به اوج خود می‌رسد؛ به ویژه در زمانی که بازارف با متانت و خونسردی کامل گاه عصبانیت آن‌ها را هم برمی‌انگیزد.

کتاب نیستان رمان «آشیانه اشراف» را در ۲۱۶ صفحه با قیمت ۴۵,۰۰۰ تومان روانه بازار کتاب کرده است.

«پرده‌خوان» به کتابفروشیها آمد

داستانی آلمانی از دوران سینمای صامت

رمان «پرده‌خوان» نوشته گرت هوفمان به‌تازگی با ترجمه محمد همتی توسط نشر نو منتشر و راهی بازار نشر شده است. این‌کتاب یکی از عناوین مجموعه «کتابخانه ادبیات داستانی معاصر» است که این‌ناشر چاپ می‌کند. نسخه اصلی این‌کتاب سال ۱۹۹۰ در مونیخ منتشر شده است.

گرت هوفمان نویسنده آلمانی این‌کتاب متولد سال ۱۹۳۱ در لیمباخ/زاکسن است. او در دوران نویسندگی خود، گذاری از نمایشنامه‌نویسی رادیویی به داستان و رمان داشته که البته کار ساده‌ای هم نبوده است. به‌این‌ترتیب این‌نویسنده اولین‌رمان خود را در آستانه ۵۰ سالگی نوشت که برنده جایزه اینگه بورگ باخمان شد و باعث شد هوفمان از استادی زبان و ادبیات آلمانی در دانشگاه استعفا دهد تا خود را وقف نوشتن کند.

این‌نویسنده از ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۳، هفده کتاب نوشت و سال ۹۳ هم درگذشت. آثار این‌نویسنده به دقت زبانی و قدرت متقاعدکنندگی بالا شناخته می‌شوند. رمان «پرده‌خوان» درباره یک پرده‌خوان سینما است که مخاطب کتاب، از خلال روایت نوه او، با این‌شخصیت آشنا می‌شود.

داستان «پرده‌خوان» مربوط به زمان سینمای صامت است که پرده‌خوان‌ها، صحنه‌ها را برای مردم روایت می‌کردند و تلاش داشتند شور و حال بیشتری به تماشای فیلم بدهند. بسیاری از پرده‌خوان‌ها با ناطق‌شدن سینما، بی‌کار و افسرده شدند. پرده‌خوان داستان گرت هوفمان هم معتقد است فیلم‌ها بدون او، بی‌معنی هستند...

رمان «پرده‌خوان» در ۱۴ فصل نوشته شده است.

در قسمتی از این‌کتاب می‌خوانیم:

بابابزرگ کلاهش را توی دستش نگه داشته بود. بازوانش را از هم باز کرده بود. من پشت سرش بودم. کاش هنوز همان آدم قبلی بود، یا دست کم ذره‌ای جوان‌تر! اما متاسفانه این‌طور نبود و این را همه‌جا احساس می‌کرد. برای مثال الآن به نسبت سنش پله‌ها را زیادی تند بالا رفته بود. اما نباید می‌گذاشت دوشیزه فریچه بفهمد. رفتیم به اتاق نشیمن. دوشیزه فریچه توی همان اتاق به دنیا آمده بود و البته نمی‌خواست که همانجا هم بمیرد.

هر وقت سرم پایین بود، بابابزرگ می‌خواست شیطنت کند، اما دوشیزه فریچه دستش را پس می‌زد.

و ناگهان همه پرواز ها لغو شد

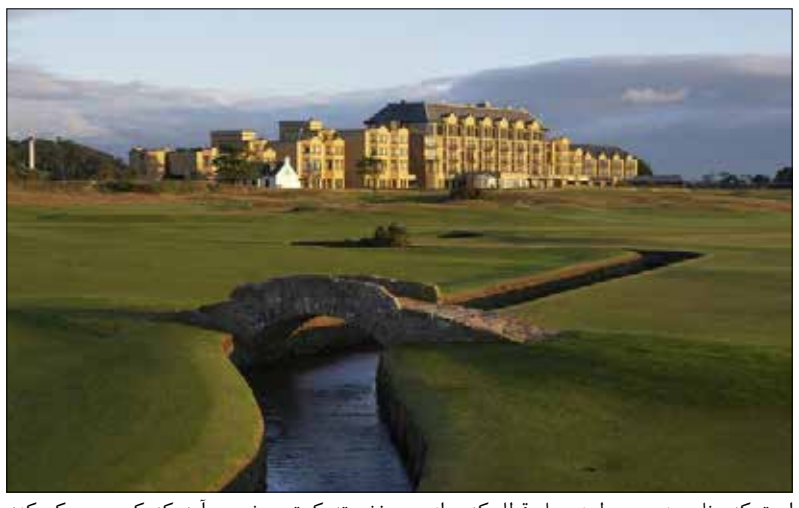

فردای جمعه‌ای که فهمیدم همه‌چیز اگر نه برای همیشه که حداقل برای مدتی طولانی تغییر کرده است قرار بود به برلین برگردم و دو هفته بعد از آن هم برای پرواز به تهران بلیط داشتم که تعطیلاتِ بینِ دو ترمِ دانشگاه و البته نوروز را در ایران بگذرانم. اما حتی وقتی می‌دانی همه‌چیز تغییر کرده است هم نمی‌دانی که دقیقاً چه در کمینت نشسته است.

پروازم به برلین نیم ساعت بعد از ظهر بود و با حسابِ اتوبوس و قطاری هم که باید سوار می‌شدم تا به فرودگاه برسم ساعت هشتِ صبح که پذیرشِ خوابگاهِ دانشگاه باز می‌شد بساطم را جمع کردم و رفتم تا اتاقم را تحویل دهم. خوابگاهِ دانشگاه مجموعه‌ی تعدادِ زیادی ساختمان (بیشتر از ده تا) بود که دورِ یک دریاچه‌ی کوچک در جنوبِ شرقیِ سنت‌اندروز ساخته‌اند و چون اتاقِ من طبقه‌ی چهارم بود و بدونِ آسانسور مجبور بودم که چمدانم را خرکش کنم و از پله‌ها پایین بیایم و بعد هم از کنارِ دریاچه بروم و به ساختمانِ اصلیِ خوابگاه برسم که هم پذیرش در آن‌جاست و هم غذاخوری و آن ساعتِ صبح تک و توکی از دانشجویان که از بقیه سحرخیزتر بودند و ساعتِ هشتِ صبح روزِ شنبه که آخر هفته است و تعطیلات بیدار شده و مشغولِ صبحانه خوردن بودند. تحویلِ اتاق ساده‌تر از آن بود که به آن عادت داشتم و خانمِ مسئولِ پذیرش، که معلوم بود هنوز کاملاً بیدار نشده، فقط کلید را از من گرفت و برایم سفرِ خوشی آرزو کرد و رفت تا به کار و بارش برسد و من هم که قصد کرده بودم آخرین کیک و قهوه‌ام را در کافه تیست بخورم راه افتادم و چون از بختِ خوش اتوبوس توی ایستگاه بود سوار شدم و سه ایستگاهِ بعد جلوی کافه پیاده شدم. قطارم ساعتِ نه‌ونیم از ایستگاه حرکت می‌کرد و با حسابِ بیست دقیقه‌ای که از تیست تا ایستگاهِ قطارِ لوکرز راه بود، نیم ساعتی وقت داشتم که توی کافه صبحانه بخورم، اما چون مثلِ همیشه توی تیست که هر روزِ هفته ساعتِ هفتِ صبح باز می‌شود جایی برای نشستن نبود مجبور شدم هم قهوه و هم کیک را بیرون‌بر بگیرم و برای بارِ آخر به سمتِ ساحلِ کنارِ زمین‌های گلف رفتم و با این‌که بادِ شدیدی می‌وزید نیم ساعتم را همان‌جا گذراندم و به سمتِ اتوبوس رفتم.

ایستگاهِ قطارِ لوکرز یک ساختمانِ کوچک است که مثلِ جزیره وسطِ دو ریلِ قطار که موازی هم‌اند و تنها برای ایستگاه کمی از هم فاصله می‌گیرند قرار گرفته و برای رسیدن به آن باید از روی پلِ عابرِ بلندی بگذری که از بالایِ این خطوط می‌گذرد. این ایستگاه البته از آن‌هایی که نیست که مبدا یا مقصد هیچ قطاری باشد و فقط قطارها از آن عبور می‌کنند و برای همین باید حواست به ساعتِ ورود و خروج قطار باشد که هم روی تابلویی نوشته شده و هم با بلندگو اعلام می‌شود، چون هر قطار بیشتر از یک یا نهایتاً دو دقیقه در ایستگاه توقف ندارد و باید تا می‌ایستد آماده باشی و سوار شوی وگرنه قطار را از دست می‌دهی. به خلافِ قطارهای ایران هم معمولاً قطارهای بریتانیایی (و کلاً اروپایی) شماره‌ی صندلی مشخص نیست مگر این‌که خودت با مبلغی بیشتر صندلی‌ات را رزرو کنی و برای همین باید حواست باشد که سریع سوار شوی تا شاید شانس بیاوری و صندلیِ خالی‌ای نصیبت شود.

من معمولاً در این موارد یا سرِ ایستگاه می‌ایستم یا ته آنکه سوارِ واگنِ اول یا آخر شوم که معمولاً خلوت‌تر است، اما این‌بار شانس یار نبود و بعد از این‌که چمدانم را در محلِ مخصوص جا دادم، مجبور شدم دو واگن را طی کنم تا جایی خالی برای نشستن پیدا کنم و تا رسیدن به مقصد فکرم مشغولِ چمدان بود که کسی مواظبش نبود، هرچند عموماً چون کسی نمی‌داند صاحبِ چمدان کیست و کجا نشسته کمتر پیش می‌آید که کسی ریسک کند و بخواهد از چمدانی در قطار دزدی کند (و البته معمولاً در چمدان‌های بزرگِ سفری هم جز لباسِ چرک چیزی دستِ جنابِ دزد را نمی‌گیرد). توی قطار اما اولین نشانه‌ی وضعِ جدید را دیدم و دوباره یادم افتاد که زمانه چه زمانه‌ای است. خانمی که روی صندلیِ کناری من نشسته بود ماسک داشت و هر چند دقیقه یک‌بار با مایعی که در ظرفِ کوچکی داشت دستش را ضدعفونی می‌کرد و وقتی کسی که پشتِ سرِ ما نشسته بود تک‌سرفه‌ای کرد وحشت‌زده برگشت و به من نگاه کرد. داشتیم واردِ روزگاری می‌شدیم که حتی یک سرفه‌ی عادی هم می‌تواند شما را در مظانِ اتهامِ بیمار بودن قرار دهد و من، با وحشتی که خانمِ صندلیِ کناری داشت، تا آخر سفر حواسم بود که حتی سرفه هم نکنم که او را بیشتر از این به وحشت نیندازم.

اما دیدنِ آن خانم که آن‌طور وسواس‌گونه دستش را ضدعفونی می‌کرد یادم انداخت که من هم بد نیست یکی از این ظرف‌های کوچکِ مایعِ ضدعفونی‌کننده‌ی دست با خودم داشته باشم و وقتی در ایستگاه از قطار پیاده شدم به یکی از فروشگاه‌های زنجیره‌ای موادِ بهداشتی که توی ایستگاه بود رفتم. آن‌جا فهمیدم که به هر کس بیشتر از دو تا مایع نمی‌دهند، حال یا به تصمیمِ خودِ فروشگاه یا به دستورِ دولت، و فهمیدم که حداقل در اسکاتلند هم ماجرا کم‌کم دارد جدی گرفته می‌شود. هر طور بود توی صف ایستادم و دو مایع ضدعفونی‌کننده‌ی دست را خریدم و یکی را در جیبم و دیگری را در چمدان گذاشتم و با ترام به سمتِ فرودگاه راه افتادم. در فرودگاه اما اوضاعِ موادِ بهداشتی بهتر بود و آن‌جا توانستم دو مایعِ ضدعفونی‌کننده‌ی بزرگ از فروشگاه‌های فرودگاه بخرم که هنوز هم تمام نشده و از همان‌ها استفاده می‌کنم و حتی وقتی از خانمِ فروشنده پرسیدم آیا می‌توانم دو تا از این‌ها بردارم با تعجب نگاه کرد و گفت چرا نتوانی و وقتی توضیح دادم که در ایستگاهِ قطار گفته‌اند که به خاطرِ کرونا به هر نفر دو تا بیشتر نمی‌فروشیم، خندید و گفت «they're making a big deal out of it!».

جز این هم در فرودگاه انگار نه کرونایی آمده و نه کرونایی رفته و همه به همان حسابِ قدیم می‌رفتند و می‌آمدند و تنها یک خانم که ظاهری شرقی داشت ماسکی به صورت زده بود و با وحشت به این و آن نگاه می‌کرد و حتی به گمانم چند ثانیه‌ای هم نگاهش روی من متوقف شد که توی کافه‌ی فرودگاه نشسته بودم و مشغولِ نوشیدنِ قهوه‌ام بودم. انگار برای من هم داشت فضا عادی می‌شد و وقتی می‌دیدم همه‌چیز به روالِ قبل است داشتم به قولِ معروف «بیخیال» می‌شدم.

چون هنوز اما یک ساعتی به باز شدنِ «گیت» ها مانده بود لپ‌تاپم را بیرون آوردم تا همان‌جا توی کافه که نشسته‌ام کمی هم به کار برسم. فرودگاه ادینبرا تا دو ساعت اینترنتِ رایگان به هر کسی که با ایمیلش ثبت‌نام کند می‌دهد و بعد از این‌که اینترنت به زور و زحمت وصل شد، خواستم اول ایمیلم را چک کنم تا بعد به کارم برسم که دیدم ایمیلی از شرکتِ ترکیش ایرلاینز آمده است که بلیطِ پروازم به تهران را از آن‌ها خریده بودم. می‌گفتند به خاطرِ وضعیتِ کرونا پروازها فعلاً تا اطلاعِ ثانوی قطع شده و نه فقط پروازِ استانبول به تهران، که حتی پروازِ برلین به استانبول هم لغو شده بود. ظاهراً قرار نبود «بیخیال» شوم و باید با این کنار می‌آمدم که نه تنها وضعِ جهان تغییر کرده است، که اولین ترکش‌های این تغییر دامنِ مرا هم گرفته است. به خلافِ چیزی که فکر می‌کردم، تعطیلات را نمی‌توانستم در ایران بگذرانم و این تنها اولین تغییری بود که کرونا برایمان به ارمغان آورده بود.

خسارت ۵۵۰ میلیاردی کرونا به گردشگری مناطق آزاد

کیش، مات کرونا شد

حسین الهبداشتی مدیر گردشگری و میراث فرهنگی شورای عالی مناطق آزاد تجاری و ویژه اقتصادی در گفتگو با خبرنگار مهر، درباره اینکه چقدر سازمان‌های مناطق آزاد در کشور سیاست‌های ابلاغی از سوی معاونت فرهنگی و گردشگری و به تبع آن برنامه‌ها و سیاست شورای عالی را با وجود داشتن هیأت مدیره مستقل، دنبال می‌کنند گفت: درست است که مناطق تشکیلات مستقلی دارند اما در برخی از موارد باید به دبیرخانه مراجعه کنند از جمله در حوزه مصوبات مربوط به بودجه. اما اینکه چقدر سیاست‌های ابلاغی به آنها اجرایی شود موضوع دیگری است. سیاست کلی این است که باید هماهنگ باشند. ما یک برنامه کلی به آنها می‌دهیم. هر منطقه براساس برنامه و ظرفیت‌هایی که دارد، آن سیاست‌ها را اجرا می‌کند. به عنوان مثال نمی‌توان به همه مناطق گفت که در حوزه بوم‌گردی فعالیت کنند چون شاید برخی از مناطق این ظرفیت را نداشته باشند.

الهبداشتی درباره سیاست‌های ابلاغی دبیرخانه به سازمان‌های مناطق آزاد گفت: از سازمان‌ها خواسته‌ایم در قالب پنجره واحد، صدور مجوزها برای فعالیت‌های گردشگری از جمله بوم گردی تسهیل شود و یا اینکه به آنها آئین‌نامه تأسیس اقامتگاه‌های بوم‌گردی را ابلاغ کرده‌ایم چون همه مناطق به بوم‌گردی نیاز ندارند و برخی از شرایط و یا مجوزها متفاوت از سرزمین اصلی است و باید ساده‌تر باشد.

وی افزود: در جلسات اخیر به مناطق اعلام کردیم که فعالیت‌هایشان در فضای مجازی بسیار ضعیف است بنابراین باید فعال‌تر شوند. منطقه‌ای مانند انزلی توانسته مجازی‌سازی کند و یا اینکه ارس در اینستاگرام صفحه‌ای راه اندازی کرده ولی چنین فعالیت‌هایی باید گسترده شود.

برگزاری تورهای مشترک گردشگری بین مناطق آزاد

الهبداشتی درباره سیاست ارزان سازی سفر به مناطق آزاد نیز گفت: یکی از برنامه‌های ما برگزاری تورهای مشترک گردشگری بین مناطق است مانند ارس و ماکو که نزدیک به هم هستند و می‌توانند تور مشترک داشته باشند و گردشگر نیز با پرداخت هزینه کمتر جاذبه‌های دو منطقه آزاد را باهم ببیند. این اقدام شروع شده و تفاهم‌نامه ای بین دو منطقه به امضا رسید. کیش و قشم دو جزیره با جاذبه‌های مجزا هستند پس نمی‌توانند چنین برنامه‌ای داشته باشند ولی ما حتی برای چابهار و ماکو هم پیشنهاد کردیم که چنین تورهایی اجرا کنند اما چون پرواز بین دو منطقه وجود ندارد امکان‌پذیر نیست. باید بخش خصوصی و آژانس‌های مسافرتی برای آنها تور گردشگری تعریف کنند. چون اگر مسافر برای آنها وجود داشته باشد ایرلاین هم پرواز می‌گذارد. پیشنهاد کردیم در مناطق تورهای با علایق ویژه و یا خاص برگزار شود مثلاً چندی پیش در ماکو تور نجوم برگزار و از آن استقبال شد. الهبداشتی همچنین با بیان اینکه از اول خرداد جز اروند و چابهار همه مناطق آزاد اقدام به پذیرش مسافر کرده‌اند گفت: برخی از تأسیسات گردشگری مناطق آزاد ممکن است هنوز باز نشده باشند آنها مختار هستند تا اگر برایشان به صرفه باشد، با رعایت پروتکل‌های بهداشتی خدمات بدهند. وی افزود: به مناطق اعلام کرده‌ایم که از حالا به بعد باید برای جذب گردشگر تبلیغ و برنامه‌ریزی کنند یا اینکه مرمت و احیای بناهای تاریخی را در دستور کار قرار دهند. توسعه موزه‌های خصوصی و ورود به حوزه گردشگری مجازی از جمله سیاست‌ها و برنامه‌های دیگر است. بازارچه‌های صنایع دستی نیز باید راه‌اندازی شود همچنین در دستور کار دبیرخانه است که با چند مرکز ارزیابی تأسیسات گردشگری همکاری کرده تا بتوانیم این مراکز را درجه‌بندی کنیم. به روز شدن بسته‌های سرمایه‌گذاری و تبیین آنها نیز از جمله سیاست‌های دیگر دبیرخانه بود که به مناطق آزاد ابلاغ شد.وی درباره اینکه چقدر مناطق آزاد مانند کیش توانسته‌اند در مسیر برنامه‌های خود برای گسترش صنعت گردشگری پیش بروند، ادامه داد: تحلیل من این است که در برخی از حوزه‌ها توانسته‌اند به این اهداف نزدیک شوند. مانند جزیره کیش که هر سال آمارش رشد می‌کند من فکر می‌کنم گردشگری کیش در مقایسه با گردشگری داخلی ایران موفق بوده است. در حوزه گردشگری خارجی نیز با فضای سنگینی که اکنون وجود دارد چطور می‌توان توقع رشد داشت؟ می‌دانید که بعد از برجام ورود گردشگر رشد کرد اما بعد از آن دچار چالش شد. این اتفاقات از عهده ما خارج است. بنابراین می‌توان گفت که برخی از مناطق در حوزه گردشگری رشد داشته‌اند و برخی دیگر نه. وی افزود: وضعیت گردشگری در هر منطقه را باید به نسبت خودش مقایسه کرد. هر منطقه‌ای با منطقه دیگر متفاوت است. تا پیش از کرونا گردشگران خارجی به ارس و آبادان و چابهار و اروند از راههای مختلف زمینی هوایی و دریایی رفت و آمد داشتند تنها کیش و قشم هست که باید با پرواز رفت و آمد می‌کردند. می‌توان آماری از اقامت‌ها و ورودی گردشگر به مناطق آزاد ارائه کرد. به عنوان مثال میزان اقامت‌کنندگان خارجی در ۶ ماهه اول سال ۹۸ نزدیک به سه میلیون نفر بوده است اما ورودی گردشگران خارجی به مناطق آزاد ۱۶ میلیون نفر بوده یعنی ممکن است افراد صبح به مناطق آمده و شب رفته باشند. ما این آمار را به صورت تفکیک شده داریم.

خسارت کرونا به صنعت گردشگری در مناطق آزاد

الهبداشتی درباره میزان خسارت‌های وارد شده از کرونا به مناطق آزاد نیز توضیح داد: خسارت کرونا به ۷ منطقه آزاد غیر از قشم حدود ۵۵۰ میلیارد تومان با احتساب خسارت ایرلاین‌ها بوده است این میزان براساس درآمد سال ۹۸ پیش بینی شده است در جایی مانند کیش که یک ایرلاین دارد، نزدیک به ۴۵۰ میلیارد تومان خسارت وارد شد چون می‌توانسته این رقم درآمد را از محل تأسیسات گردشگری در سال ۹۹ داشته باشد. این آمار نیز به تفکیک هر منطقه به دست آمده است به عنوان مثال منطقه آزاد انزلی حدود یک میلیارد تومان، ارس ۱۵ میلیارد تومان، اروند ۱۳ میلیارد تومان، ماکو دو میلیارد تومان و چابهار نیز ۱۳ میلیارد تومان خسارت دیده‌اند. سازمان منطقه آزاد قشم هنوز برآوردی نداشته است.

توسعه فرهنگ باید جای فرهنگ توسعه را بگیرد

وقتی فرهنگ توسعه حاکم باشد ،فرهنگ تعمیق و توسعه نمی یابد ،این توسعه فرهنگی است که موجب عمیق تر شدن و گسترش مفاهیم فرهنگی را میگیرد لذا برای برنامه ریزی و باز سازی باید سایر حوزه ها سر سپرده فرهنگ باشد،و ملاحظات فرهنگی در اولویت قرار بگیرد ،نه اینکه فرهنگ مظلوم ترین بخش جامعه باشد.

معرفی مدیر فرهنگی هنری منطقه ۱۱ و رییس فرهنگسرای رازی

-اکبر بختیاری از سال ۱۳۷۹فعالیت خود را در سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران آغاز کرد.

-مدیر خانه فرهنگ ورد آورد منطقه ۲۱ ،معاون فرهنگی مناطق ۱۳ و ۱۷

-رییس فرهنگسرای معرفت

-مدیر فرهنگی هنری مناطق ۲۱ و ۲۲ و رییس فرهنگسرای تهران

مدیر فرهنگی هنری منطقه ۱۱ و رییس فرهنگسرای رازی

کارشناس ارشد مدیریت فرهنگی هنری

-دبیر طرح های جامع چهل خانه –هفته فرهنگی ،هنری تفکر و نو آوری ،جشنواره ما می توانیم،دبیر تجلیل از مشاغل نمونه شهرداری و...

موانع و مشکلات فعالیتهای فرهنگی ،هنری در منطقه ۱۱

-عدم توانایی مالی شهروندان جهت مشارکت در فعالیتهای آموزشی ،فرهنگی و تربیتی

-عدم مشارکت موثر شهروندان در فعالیتهای فرهنگی بدلیل در اولویت نبودن این فهالیتها برای ایشان

-تعدد بخشنامه ها و تمرکز گرایی در حوزه فعالیتهای فرهنگی،هنری

-عدم مجال اندیشیدن و عدم برنامه ریزی بلند مدت در شرایط متاثر از تغییرات مکرر بر اساس پدیده هایاجتماعی و ملی و شهری

اقدامات:مدیریت فرهنگی هنری منطقه ۱۱،اقدامات گسترده ای را در سالهای اخیر بمنظور همراهی و مشارکت شهروندان انجام داده و تلاش داشته از همه زیر ساختها و ظرفیتها ی خود و نهادهای همکاردر جهت خدمت رسانی فرهنگی ،هنری به شهروندان استفاده کند.در حوزه فرهنگ حلم ،صبر و مهربانی بعنوان نیاز ضروری منطقه و شهروندان تهرانی برنامه های متعددی داشته که مهمترین آن جشنواره خوبی را معروف کنیم و در حوزه خانواده دو دوره جشنواره فامیل چتر خانواده بوده است.طراحی برنامه های مختلف متناسب با امکانات ویژه و زیر ساختها ی فرهنگسرا در حوزه آموزش و ترویج فرهنگ مطالعه و کتابخوانی ،توجه به نویسندگان و مفاخر محله و منطقه ،تولیدات مجازی ،برنامه های مختلف قرآنی و معارفی بمنظور گسترش و تعمیق شناخت شهروندان از الگو های دینی برنامه های متعدد در حوزه ترویج فرهنگ ایثار و شهادت ،دستاوردهای تکریم و پاسداشت سنت ها و فرهنگ ایرانی از جمله اهداف و برنامه ها بوده است.

نیازهای فرهنگی منطقه ۱۱

منطقه ۱۱ دارای ویژگی های منحصر بفردی است ،وجود مراکز مهم سیاسی و نظامی مانند بیت رهبری ،نهاد ریاست جمهوری ،شورای نگهبان ،شورای عالی امنیت ملی،سازمان بازرسی کل کشور و چند سفارتخانه و چندین پادگان و دانشگاه نظامی از جمله ویژگی های ی است که این منطقه را به پردیس حکومتی تبدیل کرده است و موقعیت استراتژیکی به این منطقه است.

در عین حال وجود موزه هایی مثل موزه جنگ ،موزه مقدم،موزه قرآن کریم ،موزه ثبت احوال همچنین پهنه فرهنگی رودکی،بازار نشر و کتاب ،تئاتر شهر ،تئاتر رودکی و چندین مرکز دانشگاهی و درمانی زمینه توجه به هویت تاریخی و فرهنگی و گرایش به توسعه فعالیتهای گردشگری در زمینه میراث فرهنگی و همچنین امکان فعالیتهای نمایشی ،موسیقیایی و فرهنگی را نیز فراهم نموده است.

از ویژگی های دیگر این منطقه وجود بازارهای تخصصی تولید و فروش لوازم خودرو ،دوچرخه ،موتور سیکلت ،البسه و لوازم ورزشی ،لوازم صوتی و تصویری ،نشرکتاب وچندین بازار تخصصی دیگر در عین حالی که ظرفیتها و فرصتهای مهمی راایجاد کرده چالش هایی مانند تبدیل بدون برنامه واحد های مسکونی به مراکز کارگاهی و انبار کالا را بوجود آورده است.

لذا بطور کلی ناسازگاری کاربری ها ،آلودگی محیطی،شاخص پایین رصد کیفیت زندگی شهری در مقایسه با سایر مناطق ،سطح پایین در آمد شهروندان منطقه ،عدم وجود برنامه برای ساماندهی کاربریهای ویژه و تخصصی،منطقه۱۱ را در داده های پیمایش رصد کیفیت زندگی شهری در موقعیت نا مطلوب یعنی رتبه ۷ فراوانی مسائل اجتماعی قرار داده است.

لذا بنظر می رسد در برنامه ریزی های فرهنگی ،هنری و اجتماعی بهبود اخلاق و فرهنگ شهروندی به ویژه در موضوعاتی مانند مدیریت و کنترل خشم ،رفتار ترافیکی و توجه به زیست اجتماعی و گسترش فرهنگ حلم ،صبر ،احترام،و آرامش و مهربانی در روابط فردی و اجتماعی و ترویج قانونگرایی می بایست موردتوجه قرار گیرد.

مهمترین دغدغه ها

-پایش منظم کیفیت زندگی اجتماعی و فرهنگی شهروندان بر اساس داده ها ی پیمایشی

-شناسایی شاخص های محلی فراوانی مسائل اجتماعی و فرهنگی منطقه

-برنامه ریزی فرهنگی و هنری بر اساس و بر مبنای شاخص ها و مولفه های فرهنگی و اجتماعی منطقه

-برنامه ریزی و اقدامات فرهنگی ،هنری و اجتماعی بر اساس محورها و رویکردها و اهداف ۱۷ گانه معرفی سازمان فرهنگی ،هنری شهرداری تهران.

-همکاری و هماهنگی با نهادهای فرهنگی ،اجتماعی و هنری منطقه و استفاده از ظرفیتها و فرصتهای مشترک و هم افزایی در این زمینه

-توجه به اقشار ضعیف و کم برخوردار منطقه در شاخص سرانه های فرهنگی هنری

-همکاری با مساجد ،مدارس ،حوزه های علمیه ،نواحی بسیج ،بنیاد شهید و امور ایثارگران شهرداری و سایر نهادها مرتبط با این حوزه.

-توسعه زیر ساختها و فرصت ها و ظرفیتهای معطل مانده فرهنگسرای رازی مانند شهر بازی از جمله مهمترین دغدغه های مدیریت فرهنگی ،هنری منطقه ۱۱ میباشد.

اخبار

جاده جنگ به جلد ۱۲ رسید/پایان تالیف طولانی‌ترین رمان ایرانی

با انتشار جلد دوازدهم کتاب «جاده جنگ» اثر منصور انوری، تألیف طولانی‌ترین رمان ایرانی به پایان راه خود رسید.

جاده جنگ از مجلد اول بدون سفارش نهاد خاصی و توسط شخص انوری به منظور تلاش برای نوشتن تاریخ انقلاب تألیف شد. وی در این زمینه می‌گوید: البته من هر موضوعی که در راستای اهدافم باشد، می‌نویسم چه سفارشی و چه غیر سفارشی اما جاده جنگ سفارشی نبود. از آن جا که هر انقلابی رمان مخصوص خودش را دارد و برای همه انقلاب‌ها بدون استثنا رمان نوشته شده است من هم منتظر بودم که خبر نوشتن رمان انقلاب اسلامی را بشنوم اما وقتی دیدم خبری نشد و پرس و جو کردم متوجه شدم هنوز کسی برای نوشتن این رمان اقدام نکرده است، برای همین شروع کردم به نوشتن رمان جاده جنگ».

به گفته انوری بیش از ۱۰ سال طول کشید تا جاده جنگ نوشته شد. نگاهی به کارنامه نویسندگی این نویسنده نشان می‌دهد او به نوشتن رمان‌های طولانی علاقه خاصی دارد.

این نویسنده در پاسخ به این سوال که چرا به بلند نویسی علاقه دارد نیز می‌گوید: وقایع این رمان از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ را در بر می‌گیرد که البته بقیه تاریخ تا پایان جنگ تحمیلی در ۱۲ مجلد دیگر با نام موقت «گذرگاه» منتشر خواهد شد. از آن جا که این رمان‌ها یک تاریخ ۵۰ ساله را در بر می‌گیرد کتابی مطول شده است البته تاکنون ۱۰ جلد این رمان منتشر شده است که به مرور زمان سایر مجلدها هم منتشر می‌شود. من مطمئنم کتاب‌ها خوانده می‌شود. اگر یکی از معیارهای خوانده شدن، رسیدن به چاپ‌های متعدد است باید بگویم جلدهای اول این مجموعه به چاپ ششم رسیده است و همین نشان خوانده شدن کتاب است. به هر حال من نیم قرن از حیات کشور را با جزئیات نوشته‌ام از آداب و سنن، فولکلور، مسائل تاریخی و مذهبی و منطقه‌ای گرفته تا نگاهی کامل به جنگ جهانی دوم و مسائل این جنگ که کشور ما را درگیر کرد. در این کتاب بسیاری از آداب و سنن فراموش شده شمال خراسان ثبت و ضبط شده است و این کتاب از این حیث اعتبار بیشتری پیدا می‌کند چون آئینه تمام نمای ۵۰ ساله کشور ماست.

نویسنده «از عشق آباد تا عشق آباد» می‌گوید: همین نگاه سبب ماندگاری اثر می‌شود. بسیاری از آثار ماندگار مثل «جنگ و صلح» تولستوی از این جهت مورد اقبال قرار گرفته‌اند که کتاب منعکس کننده وقایع فرهنگی و اجتماعی و سیاسی کشور در برهه زمانی خاص بوده و صرفاً یک اثر داستانی نبوده است. من هم برای نوشتن این کتاب به آثاری مثل «دن آرام»، «بر باد رفته»، «بینوایان» و «جنگ و صلح» توجه داشتم و آن‌ها را به لحاظ سبک نوشتاری بررسی کردم. در همه این آثار بزرگ، نویسنده در کنار تاریخ به آداب و رسوم کشورش پرداخته است و من هم همین کار را کردم و از این جهت «جاده جنگ» یک اثر قابل استناد است.

انوری همچنین درباره منابع خود درباره تألیف این اثر و دسترسی به آنها نیز می‌گوید: برای نوشتن این کتاب و کتاب‌های دیگرم با سختی‌های زیادی روبه رو هستم، چون عمدتاً از تاریخ و بر بستر تاریخ داستان‌هایم را می‌نویسم. برای نوشتن جاده جنگ از آرشیو آستان قدس استفاده زیادی کردم و البته پای صحبت آدم‌هایی نشستم که آن روزها یعنی روزهای اولیه حمله متفقین را به چشم خودشان دیده‌اند. در مورد جنگ جهانی دوم در همین کتاب حرف‌هایی زده شد که هنوز در جایی مکتوب نشده است».

توسط کتاب نیستان انجام شد.

انتشار خلاصه‌ای از دو شاهکار تورگنیف

انتشارات کتاب نیستان خلاصه‌ای از دو رمان «آشیانه اشراف» و «پدرها و پسرها» اثر تورگنیف را منتشر کرد.

انتشارات کتاب نیستان به منظور فراهم کردن بستری برای مخاطبان نوجوان و جوان با آثار بزرگ ادبیات جهان طی قرون گذشته، اقدام به تولید مجموعه‌ای از «خلاصه رمان‌های مشهور جهان» کرده است. نخستین مجلد از این مجموعه که به کوشش لیدا طرزی منتشر شده است، به رمان «آشیانه اشراف» اثر ایوان تورگنیف نویسنده شهیر روسیه اختصاص دارد. خلاصه این رمان که توسط لیدا طرزی انجام پذیرفته، شامل دو اثر «آشیانه اشراف» و «پدران و پسران» از تورگنیف است.

تورگنیف رمان‌نویس، شاعر و نمایش‌نامه‌نویس روس، برای نخستین بار کشورهای غربی را با ادبیات روسی آشنا کرد. آثار او تصویری واقع‌گرایانه و پرعطوفت از دهقانان روس و بررسی تیزبینانه‌ای از طبقه روشنفکر جامعه روسیه، که در تقلای سوق‌دادن کشور به عصری نوین بودند، ارائه می‌دهد و از این منظر آثار وی به ویژه رمان «آشیانه اشراف» ستودنی و خواندنی است.

تورگنیف سال‌های زیادی را در اروپای غربی و به ویژه در کشور آلمان زندگی کرد و از گذر سالیان زندگی در این منطقه هم به عنوان یک لیبرال و آزادی‌خواه شاهد حکومت تزاری ارتجاعی رومانف‌ها در وطنش بود و از سوی دیگر در محافل هنری و علمی روسیه نیز روح انقلابی‌گری رادیکال را در جریان می‌دید. او در چنین وضعیتی تصمیم گرفت بخ